

## دموکراسی آمریکایی

این روزها تب انتخابات ریاست جمهوری سراسر آمریکا را فرا گرفته و مبارزات انتخاباتی به حادترین و پر جنجالترین موضوعات مورد بحث رسانه‌های گروهی و محافل تبلیغاتی احزاب جمهوری خواه و دموکرات، و نامزدهای ریاست جمهوری ایالات متحد به شناخته‌ترین چهره‌های سیاسی در جهان تبدیل شده‌اند. باراک اوباما، یا مک کین، کدام یک جانشین جرج بوش در کاخ سفید خواهد شد؟ این پرسش زمینه‌ی گسترده‌ای برای بحث و گفت‌وگو در مورد ویژگی‌های شخصیتی و سیاسی و افکار و عقاید آنها در اختیار ارگان‌های تبلیغاتی آمریکا قرار داده است تا ضمن آن سامانه‌ی سیاسی این کشور را الگوی تمام عیار دموکراسی، آزادی خواهی، صلح طلبی، مبارزه با تروریسم و جانب‌داری از حقوق بشر جلوه دهند. اما این دروغی بیش نیست. چه کسانی گرداننده‌ی واقعی احزاب جمهوری خواه و دموکرات در آمریکا هستند؟ بودجه‌ی عظیم برگزاری انتخابات و تبلیغات رسانه‌ای برای فضا سازی فکری و فرهنگی و سمت‌دهی اذهان و افکار عمومی مردم این کشور را چه کسانی و از چه منابعی تامین می‌کنند؟

در واقع قدرت اقتصادی و سیاسی در آمریکا در دست اقلیتی از سرمایه‌داران صاحب صنایع بزرگ اسلحه‌سازی و نفتی و شیمیایی و الکترونیکی و خودرو سازی و کارتل‌ها و تراست‌ها و بانک‌دارهای آن کشور است. با وجود این همه تبلیغات وسیع و سرسام‌آور در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به ندرت اتفاق افتاده است که بیش از ۵۰ درصد از واجدین شرایط در رای‌گیری‌ها حضور داشته باشند. در دوره‌ی قبلی انتخابات ریاست جمهوری بیل کلینتون نامزد دموکرات‌ها تنها با ۲۷ درصد و در



انتخابات اخیر جرج بوش نامزد جمهوری خواهان با ۲۶ درصد آرای واجدین شرایط به ریاست جمهوری برگزیده شدند. سران حکومت آمریکا و دیگر کشورهای بزرگ سرمایه داری و اعضای گروه هشت، پیام آوران صلح و ثبات و مدافعان راستین حقوق بشر در جهان نیستند. در واقع، آن‌ها آتش افروزان جنگ و کشتار و ویرانی و تضييع حقوق انسان‌ها هستند، اختلاف می‌اندازند تا حکومت کنند و بازارها را به تصرف درآورند.

بودجه‌ی نظامی آمریکا این بزرگ‌ترین مدعی صلح خواهی و دموکراسی به تنهایی حدود نیمی از بودجه‌ی نظامی و تسلیحاتی تمام کشورهای جهان است. باید پرسید این کشور این همه سلاح مرگ‌بار (از جمله سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی) و این همه پایگاه‌های نظامی پراکنده در اقصا نقاط عالم را برای چه می‌خواهد؟ چه کسی به آمریکا نمایندگی داده است که آقا بالاسر قاضی و ژاندارم همه‌ی کشورهای جهان باشد؟ آیا رسیدگی به این امور به عهده‌ی سازمان ملل نیست؟ اگر آمریکا در ادعای صلح خواهی و عدالت طلبی خود صادق است، بهتر نیست به جای دخالت مستقیم و خودسرانه در امور داخلی کشورهای جهان به تقویت سازمان ملل متحد برای ایفای این نقش همت گمارد؛ با حق و تو در شورای امنیت مخالفت کند، با انهدام سلاح‌های هسته‌ای و منع تولید و فروش اسلحه‌ی کشتار جمعی به دیگر کشورها نشان بدهد که صمیمانه خواستار صلح و ثبات جهانی است؟

البته این کاری است که انجام آن برای آمریکایی‌ها غیرممکن است؛ زیرا با ماهیت متجاوز و امپریالیستی آن کشور ناسازگار و ناهماهنگ است.

خانم کلینتون نامزد دوره‌ی آینده‌ی ریاست جمهوری ایالات متحد از حزب دموکرات که برخی از محافل سیاسی ادعا می‌کنند از میان داوطلبان ریاست جمهوری، دموکرات‌ترین آن‌هاست، همانند دیگر سردمداران آمریکا رویای تسلط آمریکا بر جهان را در سر می‌پرورانند. وی در یکی از سخنرانی‌های تبلیغاتی اخیر خود خطاب به مردم آمریکا می‌گوید: «با رای خود این جهان را به ما بسپارید تا آن را رهبری کنیم.»

زمامداران آمریکا ادعا می‌کنند که می‌خواهند رهبری جهان را در دست داشته باشند تا دنیا را به صلح و ثبات و دموکراسی هدایت کنند. بینیم واقعیت چیست؟ از زمانی که آمریکا به بزرگ‌ترین ابرقدرت جهان سرمایه‌داری تبدیل شده است، تاکنون چند کودتای



نظامی علیه نظام‌های دموکراتیک و شخصیت‌های ملی و برگزیده‌ی مردم در کشورهای در حال توسعه از طرف این کشور و سازمان اطلاعات و امنیت آن تدارک دیده شده است و چند ملیون انسان در جریان این کودتاها به کشتارگاه فرستاده شده‌اند؟ از حضور نظامی آمریکا در فیلیپین آغاز می‌کنیم:

ایالات متحد که زمانی خود مستعمره‌ی انگلیس و دیگر مهاجران و اشغال‌گران اروپایی بود، در اوایل سده‌ی بیستم با حضور نظامی در فیلیپین به یکی از کشورهای استعمارگر تبدیل شد. این مجمع‌الجزایر مدتی در تصرف اسپانیایی‌ها بود. در ۱۸۹۸، آمریکا آن را از اسپانیا خرید؛ ولی سپاهیان اسپانیایی از آن کشور خارج نشدند (فرهنگ معین) ویلیام مک کنیلی رییس جمهور آن زمان آمریکا می‌گفت: «نباید جزایر فیلیپین را به اسپانیایی‌ها پس بدهیم. نباید آن را به فرانسه یا آلمان یا رقیبان تجاریمان در مشرق زمین واگذار کنیم، نباید آن را به خود فیلیپینی‌ها بسپاریم؛ چون صلاحیت حکومت بر خود را ندارند. برای ما چاره‌ای نمی‌ماند غیر از تصرف کامل این سرزمین به نیروی نظامی، تربیت و متمدن ساختن و مسیحی کردن آن‌ها به الطاف الاهی، نهایت سعی در رفتار با آن‌ها به عنوان هم‌نوعان خودمان که مسیح به خاطر ایشان جان باخت<sup>(۱)</sup>».

ایده‌ی مک کنیلی در مورد «نهایت سعی برای خوش‌بختی فیلیپینی‌ها» به کارگرفتن ارتش ایالات متحد، در کشتن ده‌ها هزار تن از مردم، آتش زدن روستاها، بازداشت و شکنجه‌ی استقلال‌طلبان فیلیپینی و شالوده‌ریزی استثمار اقتصادی بود. وقتی هم‌زمان با جنگ جهانی دوم بر اثر مبارزات مردم فیلیپین، استعمارگران اسپانیایی در حال ترک این کشور بودند، آمریکایی‌ها در آنجا ۵۰ هزار سپاهی داشتند. آن‌ها با ایجاد پایگاه و حضور گسترده‌ی نظامی در فیلیپین شروع به مداخله در امور سایر کشورهای آسیای جنوب شرقی کردند. بسیاری از عملیات نظامی آمریکایی‌ها علیه مردم کره، چین و ویتنام از همین پایگاه صورت می‌گرفت. هنوز هم آمریکایی‌ها با وجود عدم تمایل بیشتر مردم فیلیپین در این کشور پایگاه دارند و طبیعی است که حضور نظامی آن‌ها حضور سیاسی مداخله‌جویانه و استعمارگرانه‌ی آن کشور را نیز به همراه می‌آورد. به

۱- ویلیام بلوم، کشتن امید، برگردان منوچهر بیگدلی‌خمسه، اطلاعات، صفحه ۶۷.



همین جهت از نیم سده پیش تاکنون هیچ فردی نتوانسته، از طریق انتخابات و چه از طریق کودتای نظامی بدون موافقت سازمان سیا در فیلیپین به ریاست جمهوری برسد. در مدارس نظامی آمریکا در همین کشور بود که نظامیان ویتنام جنوبی، تایلند و تایوان آموزش نظامی دیدند و به صحنه‌ی جنگ‌های خانگی فرستاده شدند.

## اندونزی

مجمع‌الجزایر اندونزی پیش‌تر در تصرف هلند بود. این کشور در ۱۹۴۱ تحت اشغال ژاپنی‌ها درآمد و هلندی‌ها از آن‌جا بیرون رانده شدند. ولی پس از شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم از متفقین و خروج آن‌ها از اندونزی که متعاقب آن، مردم این کشور به رهبری دکتر احمد سوکارنو اعلام جمهوری کردند، بار دیگر سر و کله‌ی هلندی‌ها در جاوه و سوماترا پیدا شد. چهار سال تمام میان نیروهای هلند و اندونزی جنگ بود. در ۱۹۴۹ دکتر سوکارنو با رای مردم به ریاست جمهوری انتخاب شد. چند سال بعد آمریکایی‌ها که وضع جدید خوش‌آیندشان نبود، تصمیم به مداخله گرفتند و مقدمات کودتای نظامی علیه رییس‌جمهور ملی و مردمی این کشور را فراهم کردند. روزی از روزهای پاییز ۱۹۵۶ «فرانک وایزبر» معاون برنامه‌ریزی عملیات پنهانی سیا گفت: «وقتش رسیده که پاهای دکتر سوکارنو را توی آتش بگذاریم.» ماشین شبه نظامی ایالات متحد به کار افتاد. ارتش آمریکا ده‌ها هزار شورشی را تعلیم داد و مسلح کرد. نیروی دریایی آمریکا که در آب‌های ساحلی سوماترا گشت می‌زد، دسته‌هایی را همراه با تجهیزات مخبراتی در خشکی پیاده کرد. نیروی هوایی ایالات متحد هم یک قوای ترابری به نسبت بزرگ به وجود آورد که صدها هزار جنگ‌افزار در عمق خاک اندونزی با چتر فروریخت و ناوگانی مرکب از ۱۵ فروند بمب افکن نیز مہیای درگیری شد. سرانجام دولت دکتر سوکارنو در کشاکش درگیری‌ها با کودتای نظامی ژنرال سوهارتو از گماشتگان سیا ساقط شد و حمام خونی در این کشور به راه افتاد که در وقایع مشابه کم‌تر نظیر آن دیده شده است. شمار مردمی را که به دنبال کودتای اندونزی طی چند سال به قتل رسیدند، بین ۵۰۰ هزار تا یک میلیون نفر تخمین زده‌اند. بیش از ۳۰۰ هزار نفر از کمونیست‌ها و صدها هزار نفر از میلیون طرفدار دکتر سوکارنو در جریان این بگیر و



بیند ها کشته شدند. مجله‌ی تایم در دسامبر ۱۹۶۵ درباره‌ی وقایع اندونزی نوشت: «باندهای مسلح به چاقوهای تیغه پهن موسوم به پارانگ شبانه به درون خانه‌ی کمونیست‌ها خزیدند و تمام اعضای خانواده را قتل عام کردند. گفته می‌شد رودخانه‌های کوچک و نهرها به معنای واقعی کلمه پر از اجساد شده بود. ژنرال سوهارتو که تا آخرین سال‌های حیات و حکومت خود همواره مورد حمایت آمریکا بود، نزدیک به چهل سال با قساوت تمام به حکومت مطلقه‌ی خود در اندونزی ادامه داد.

## ویتنام

۱۵۰ سال پیش فرانسویان در زمان ناپلئون سوم این کشور را تصرف کردند و جزو مستعمره‌های خود قرار دادند. در ۱۹۴۰ ژاپنی‌ها، ویتنام را اشغال کردند و آن را پایگاه حمله به مالایا قرار دادند. گروه‌های مقاومت در سراسر ویتنام تشکیل شد و در ۱۹۴۵ دولت جمهوری ویتنام متشکل از ملیون و احزاب کمونیست و ضد ژاپنی که مهم‌ترین آن‌ها ویت‌مین به رهبری هوشی مینه بود، تاسیس شد. قدرت‌یابی کمونیست‌ها و پیروزی ویت‌مین در پایان جنگ جهانی دوم و شکست ژاپنی‌ها، فرانسویان را بر آن داشت که با ملیون که بیش‌تر در جنوب متمرکز بودند از در آشتی و سازش درآیند و با کمونیست‌ها که بیش‌تر در شمال حضور فعال داشتند، به جنگ بپردازند. شکست فرانسویان در دین‌بین فوج جنگ را به پایان آورد. در نتیجه ویتنام به‌طور موقت در طول مدار ۱۷ درجه به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شد، اما در توافق‌نامه‌ای که در ژنو تنظیم شد، مقرر گردید طی یک رای‌گیری عمومی این کشور دارای حکومت واحدی شود. در توافق‌نامه‌ی ژنو تصریح شده بود که انتخابات سراسری ویتنام تحت نظارت جهانی در ژوئیه‌ی ۱۹۵۶ برگزار شود. آمریکایی‌ها که بعد از شکست فرانسوی‌ها و خروج آن‌ها از ویتنام در بخش جنوبی نفوذ کرده بودند، مخالف برگزاری این انتخابات بودند؛ زیرا یقین داشتند هوشی مین رهبر کمونیست‌ها که محبوبیت زیادی در این کشور داشت، در هر انتخاباتی پیروز خواهد شد. بعدها آیزنهاور رییس‌جمهور وقت آمریکا در خاطراتش نوشت: «من با هیچ شخص مطلع در امور هند و چین مکالمه یا مکاتبه نکردم که تصدیق نداشت چنان‌چه انتخابات در آن زمان برگزار می‌شد، به احتمال ۸۰ درصد از جمعیت



هوشی مین کمونیست را به جای باثورای (که مورد حمایت آمریکا بود) به رهبری خود برمی‌گزیدند<sup>(۱)</sup>. «بالغو انتخابات، کشور همچنان تقسیم شده باقی ماند. مردم در جنوب علیه حکومت استبدادی نگودین دیم که به وسیله‌ی آمریکایی‌ها بر سر کار آمده بود، شورش کردند و مقاومت عمومی در سراسر ویتنام گسترش پیدا کرد. آمریکا برای مقابله با قیام عمومی تصمیم به مداخله‌ی مستقیم نظامی گرفت. اما به دنبال بهانه‌ای می‌گشت تا اقدام نظامی خود را توجیه کند. در اواخر ۱۹۶۵ آمریکایی‌ها مقداری اسلحه‌ی ساخت کشورهای سوسیالیستی را در یک کشتی ویتنامی بار کردند و آن را در سواحل ویتنام جنوبی غرق کردند، سپس از بعضی خبرنگاران دعوت کردند تا از جنگ‌افزارهای غنیمتی بازدید کنند. با این صحنه‌سازی مقدمات حضور نظامی گسترده و حمله‌های ددمنشانه‌ای را به این کشور تدارک دیدند که سال‌ها ادامه داشت و این کشور را به سرزمین سوخته تبدیل کرد. صدها هزار تن بمب به شهرها و روستاها و جنگل‌ها ریخته شد و هزاران دهکده را با خاک یکسان کرد. روزنامه‌ها فاش کردند که طی این جنگ ده‌ها میلیون گالن سم علف‌کش روی مزرعه‌ها و جنگل‌ها پاشیده شد که مقادیر زیادی سم دیوکسین از آن جمله بود. این ماده را سمی‌ترین ترکیب ساخته‌ی دست بشر نامیده‌اند. گفته می‌شود که ریختن تنها ۳ اونس دیوکسین در آب آشامیدنی شهر نیویورک می‌تواند تمام جمعیت این شهر را نابود کند.

حقوق بشر آمریکایی چنان جنایت‌های تکان‌دهنده‌ای در ویتنام انجام داد که کم‌تر از جنایت‌های چنگیزخان مغول نبود. در مارس ۱۹۶۸ در دهکده‌ی مای لای صدها تن که بیش‌تر آن‌ها زن و کودک بودند، به وسیله‌ی نظامیان آمریکایی قتل عام شدند یا مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند؛ ولی هیچ دادگاهی چه در زمان جنگ و چه پس از آن، این جنایت‌ها را محکوم نکرد و عاملان آن هرگز به مجازات نرسیدند. اسیران ویت‌کنگ را از هواپیما به بیرون پرتاب می‌کردند، آن‌ها را در قفس‌های ببر زندانی می‌کردند و ضمن شکنجه‌های وحشیانه به قتل می‌رساندند. برای بی‌اعتبار کردن پول ویتنام و اقتصاد آن کشور میلیون‌ها قطعه اسکناس جعلی از هواپیما بر زمین می‌ریختند، یا به‌طور دیگر در

۱- ماکس پری، کسوف. برگردان غلام حسین صالحیار. اطلاعات



ویتنام توزیع می‌کردند و جنایت‌های دیگری که در تاریخ ثبت شده است. سرانجام آمریکایی‌ها به اکراه و از سر اجبار تن به تسلیم و توقف جنگ دادند و از ویتنام خارج شدند، وعده دادند برای بازسازی ویرانی‌ها و جبران خسارت‌های جنگ به آن کشور کمک کنند. اما هرگز به این وعده‌ی خود عمل نکردند. در حالی که همه ساله میلیاردها دلار به اسرائیل و دیگر هم‌پیمانان و دست‌نشانندگان خود کمک مالی و نظامی می‌کنند. اسرائیل و پشتیبانان غربی آن‌ها هرگز نگذاشته‌اند دنیا آدم‌سوزی‌های نازی‌ها را که به نحو اغراق‌آمیزی در شمار تلفات آن غلو شده است، فراموش کند. ۶۰ سال است که انبوهی از زندگی‌نامه و رمان و کتاب تاریخی، فیلم سینمایی، فیلم مستند و سریال تلویزیونی برای بازگویی این وقایع به همه‌ی زبان‌ها منتشر می‌شود. موزه‌ها، تندیس‌ها، بناهای یادبود، نمایشگاه‌های عکس، آیین‌های بزرگ داشت قربانیان جنگ برگزار می‌شود. اما چه کسی صدای روستایی مظلوم ویتنامی را می‌شنود؟ چه کسی به نوشته‌های روشن‌فکران ویتنامی دسترسی دارد؟ بسیاری از جوانان امروز آمریکایی حتا نمی‌دانند ویتنام کجاست؟

#### در دیگر کشورهای جهان

مداخله‌های آمریکا و هم‌پیمانان اروپایی او در ناتو در امور دیگر کشورها به فیلیپین و اندونزی و ویتنام خلاصه نمی‌شود. پیش از این که انگلیسی‌ها در سده‌ی هجدهم به هندوستان لشگرکشی کنند و بر منابع اقتصادی آن تسلط یابند، هندوستان با وجود تمام عامل‌های بازدارنده‌ی فرقه‌ای و مذهبی و سطح پایین فرهنگ و آموزش، اقتصاد به نسبت شکوفایی داشت و حدود ۲۰ درصد تولیدات جهان به این کشور تعلق داشت؛ ولی حکومت ۲۰۰ ساله‌ی بریتانیا و غارت بی‌حد و حصر منابع اقتصادی هندوستان این کشور را به یکی از فقیرترین مناطق جهان تبدیل کرد. پس از مبارزات درازمدت مردم هند به رهبری مهاتما گاندی و جواهر لعل نهرو علیه شرکت‌های غارت‌گر انگلیسی و استقلال این کشور در اواسط سده‌ی بیستم، اوضاع دوباره آغاز به تغییر کرد و هندوستان توانست بر فقر و بی‌سوادی و عقب‌افتادگی اقتصادی و اجتماعی غلبه کند و به تدریج به یکی از کشورهای توسعه‌یافته و تا حدودی مرفه جهان تبدیل شود. آمریکا به عنوان



ژاندارم و سیاست‌گردان جهان با بیش‌تر سیاست‌مدارانی که از طریق انتخابات آزاد در کشورهای در حال توسعه بر سر کار آمده و محبوبیت وسیع مردمی دارند، سر ناسازگاری و مخالفت دارد؛ زیرا آنها از عمو سام تبعیت نمی‌کنند. سازمان سیا و دولت مردان آمریکا اصرار داشتند مصدق ایرانی، آرینز گواتمالایی، قوام نکرومه‌ی غنایی و... بی‌قید و شرط از آمریکا حرف‌شنوی داشته باشند و خود را طرفدار جهانی به اصطلاح آزاد اعلام کنند و چون چنین نکردند، علیه آنها دسیسه‌چینی و کودتا کردند. در شیلی، توطئه‌های گوناگون ایالات متحد علیه سالوادور آلنده رییس جمهور سوسیالیست شیلی که شرکت عظیم آی. تی. تی و دیگر شرکت‌های آمریکایی را در آن کشور خلع ید کرد و سرانجام خود در یک کودتای نظامی به وسیله‌ی سیا به قتل رسید. ژنرال پینوشه دست‌نشانده‌ی آمریکا را بر سریر قدرت نشانند، تلاش برای حفظ سومور خودکامه‌ی خون‌آشام نیکاراگوئه و سپس متشکل و مسلح ساختن کنتراها برای مقابله با جبهه‌ی ملی ضد امپریالیستی ساندرنیست، جنگ داخلی در کنگو، قتل عام کمونیست‌ها در اندونزی و مصیبت فاجعه‌بار ویتنام همه حلقه‌های زنجیر یک نوع نگرش سلطه‌جویانه از زاویه‌ی منافع آمریکا به شمار می‌رود.

در پاناما، سندهای فراوانی منتشر شده است، که نشان می‌دهد نوریه‌گا دیکتاتور پاناما ده‌ها سال پیش از قدرت‌یابی در آن کشور و از دوران دانشجویی در آکادمی نظامی پرو در لیما تا اواخر دوره‌ی ریاست جمهوری خود در استخدام سازمان اطلاعات و جاسوسی ایالات متحد بوده و در ۱۹۸۱ که رونالد ریگان رییس جمهور و جرج بوش پدر رییس سازمان سیا بود، وی از این سازمان ۱۸۰ هزار دلار حقوق گرفته است. آمریکا به مدت ۳۰ سال این دیوانه‌ی فاسد قاچاقچی مواد مخدر را در استخدام داشت و از او برای مقاصد سیاسی از جمله در مبارزه با کمونیسم و تجویز استفاده از کانال پاناما استفاده می‌کرد. در قاموس سیاست آمریکا اصل بر این بود، تا زمانی که قاچاقچی‌ها در آمریکای لاتین ضد کمونیست هستند، می‌توانند از حمایت آمریکا برخوردار باشند. به همین سبب، دست داشتن نوریه‌گا در خرید و فروش مواد مخدر نادیده گرفته می‌شد. ولی در سال‌های آخر حکومت نوریه‌گا، وقتی آمریکایی‌ها فهمیدند این استر چموش دیگر سواری نمی‌دهد و حاضر نیست برای تجدید یا تمدید قرارداد استفاده از کانال با



آن‌ها همکاری کند، اطلاعات مربوط خلاف‌کاری‌های او روشد و پرونده‌ی ریاست او بر باندهای خرید و فروش مواد مخدر به جریان افتاد و کاخ سفید به پیشنهاد سیا تصمیم به مداخله‌ی نظامی در پاناما و دستگیری نوریه‌گا کرد<sup>(۱)</sup>. در کوبا کوشش‌های پرسروصدای سیا در سال‌های ۱۹۵۰ برای حمایت از باتیستا دیکتاتور کوبا و نجات او از سقوط به نتیجه نرسید و حکومت درازمدت استبدادی او بر اثر قیام مسلحانه‌ی سوسیالیستی سرنگون شد. با تغییر حکومت، آمریکا منافع زیادی را در کوبا از دست داد. پس از استقرار نظام جدید اصلاحات اساسی عمیقی در آن کشور صورت گرفت. قمارخانه‌ها که از منابع عمده‌ی درآمد شرکت‌های آمریکایی بود تعطیل، کشتزارهای بزرگ قهوه و نیشکر و موسسه‌های وابسته به بورژوازی کمپرادور ملی شد و به مالکیت عمومی درآمد. سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا از همان آغاز پیروزی انقلاب تمام سعی خود را برای تشکیل باندهای ضد دولتی از فراریان کوبایی و مسلح ساختن آن‌ها به کار برد، حادثه‌ی خلیج خوک‌ها و حمله‌ی مستقیم نظامی به سواحل کوبا را به وجود آورد که با مقاومت دولت و مردم کوبا به شکست انجامید. تبلیغات آمریکایی، فیدل کاسترو و یاران او را عناصری ضد حقوق بشر معرفی می‌کند و سال‌هاست که برای به زانو درآوردن دولت کوبا به بهانه‌ی مبارزه با استبداد و دفاع از آزادی به محاصره‌ی اقتصادی این کشور پرداخته و این محاصره موجب تنگناها و مشکلات زیادی برای مردم کوبا شده است.

درباره‌ی کودتای ۲۸ مرداد  
درباره‌ی عوامل‌ها و موجبات کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران اظهار نظرهای فراوانی شده است. عمده‌ترین این اظهار نظرها روی دو نکته‌ی عمده متمرکز است:  
۱. انگلیسی‌ها که از ملی شدن نفت به وسیله‌ی دکتر مصدق بسیار زیان دیده و منافع زیادی را از دست داده بودند، دست به دامان آمریکایی زدند و با آن‌ها به توافق رسیدند که با تشکیل یک کنسرسیوم نفتی آن‌ها را نیز در غارت منابع نفتی ایران سهیم کنند و با

۱- ماکس پری، کسوف، برگردان غلام حسین صالح بار، صفحه ۱۷۶ تا ۲۰۰.



همکاری آمریکا، اوضاع را دوباره به وضع سابق برگردانند.

۲. آمریکایی‌ها از قدرت‌یابی حزب توده‌ی ایران سخت مشوش و نگران شده بودند و از آن بیم داشتند که ایران سرانجام به جرگه‌ی کشورهای سوسیالیستی پیوندد. فرض سومی را نیز می‌توان در این مجموعه عامل‌ها و انگیزه‌ها برای کودتای نظامی در ایران مطرح کرد، که آمریکایی‌ها می‌خواستند با استقرار نظام و حکومتی دست‌نشانده ایران را به کمربندی از کشورهای پیرامونی شوروی نظیر ترکیه و پاکستان در حاشیه‌ی مرزهای این کشور وصل کنند. درست در زمانی که سیا به وسیله‌ی عامل خود کرومیت روزولت تدارک کودتای نظامی در ایران را می‌دید، جان فوستر دالس وزیر خارجه‌ی وقت آمریکا به کفیل وزارت خارجه‌ی انگلیس گفت: «اگر ما در ایران به سرعت و هماهنگی و کارآیی عمل کنیم، خطرناک‌ترین شکاف در خط اروپا تا آسیای جنوبی را پر خواهیم کرد»<sup>(۱)</sup>.

پس از کودتا، آمریکا در واقع هدایت‌کننده و جهت‌دهنده‌ی اصلی سیاست ایران در منطقه بود. هزاران نظامی آمریکایی به اسم کارشناس در کشور حضور پیدا کردند. آن‌ها انواع امکانات مخابراتی و راداری و فرستنده‌ی رادیویی مخصوص به خود داشتند. جاسوس‌های آمریکایی و عوامل ایرانی آن‌ها در تمام ارگان‌ها رخنه کرده بودند.

در گوآتمالا رییس جمهور آیزنهاور، جان فوستر دالس وزیر امور خارجه و آلن دالس رییس وقت سازمان سیا اصرار می‌ورزیدند که دولت قانونی منتخب جاکوب آربنز در گوآتمالا کمونیست است، پس باید برود. به همین جهت در ژوئن ۱۹۵۴ این دولت قانونی با کودتای نظامیان طرفدار آمریکا سرنگون شد. در نیمه‌ی راه مقدمه‌چینی آمریکا برای سرنگونی دولت گوآتمالا، سورتوریو وزیر خارجه‌ی گوآتمالا شکوه سر داد که آمریکا هر تجلی ناسیونالیسم یا استقلال اقتصادی، هر اراده‌ی پیشرفت اجتماعی، هر کنجکاوی فکری و هر گرایش به اصلاحات مترقی لیبرال را «کمونیسم» معرفی می‌کند و با تمام امکانات خود به مقابله با آن می‌پردازد. در آمریکای لاتین کدام کشوری است که عمود سام در امور آن دخالت نکرده باشد؟ در حقیقت این قاره تا چندی پیش حیات خلوت آمریکا بود، آن‌چنان که نه تنها به عزل و نصب روسای کشورها از طریق فشارها و اعمال

۱- ماکس پری، اسناد دخالت ارتش آمریکا و سیا پس از جنگ جهانی دوم.



نفوذهای سیاسی یا کودتای نظامی اقدام می‌کرد، چنان‌که به تکرار در شیلی، ونزوئلا، نیکاراگوا، گواتمالا، آرژانتین و برزیل اقدام کرده، بلکه حتا گاهی به لشگرکشی و مداخله‌ی آشکار نظامی در برخی از کشورهای این قاره پرداخته است؛ چنان‌که در گرانادا و پاناما و کوبا و دومینیکین کرده است.

دان میتریون رییس یک گروه ویژه‌ی آمریکایی از متخصصان شکنجه و بازجویی‌های خشن پلیسی بود که از ۱۹۶۵ به دستور سیا در اروگوئه اقامت گزید و به فعالیت مشغول شد. وی تجهیزات، اسلحه و آموزش در اختیار پلیس محلی می‌گذاشت. این مرد از سنگ‌دل‌ترین آدم‌هایی بود که افراد تحت تعلیم او هزاران نفر از مخالفان دگراندیش ضد دولتی را در اروگوئه مورد وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار دادند و بسیاری از آنها را به قتل رساندند. گروه انقلابی توبامارو این شخص را ربود و در ازای آزادی او خواستار آزادی عده‌ای از زندانیان خود شدند.

دولت اروگوئه با پشتیبانی قاطعانه‌ی نیکسون رییس جمهور آمریکا این تقاضا را رد کرد. ربایندگان، این مرد را محاکمه و به اعدام محکوم کردند. وقتی جسد او به آمریکایی‌ها تحویل داده شد، در شهر ریچموند ایندیانا که زادگاه او بود، ویلیام راجرز وزیر امور خارجه و دیوید آیزنهاور داماد نیکسون در مراسم تدفین او حضور پیدا کردند. جری لویس و فرانک سیناترا هنرپیشه و خواننده‌ی معروف آمریکایی به این شهر آمدند و برنامه اجرا کردند. سخنگوی کاخ سفید با وقاحت تمام اظهار داشت: «خدمات آقای میتریون که زندگی خود را وقف آرمان پیشرفت مسالمت‌آمیز در جهانی به سامان کرده بود، باید نمونه‌ای باشد برای هر آزادمردی در هر جای دنیا»<sup>(۱)</sup>.

در سال‌های اخیر آمریکا به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم و نابودی جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، خود را درگیر دو جنگ بزرگ وحشیانه و ویران‌گر در عراق و افغانستان کرده است. کسانی که مسایل سیاسی دوران معاصر را دنبال می‌کنند به یاد می‌آورند که القاعده را سال‌ها قبل خود آمریکایی‌ها همراه با گروه حکمت‌یار و ربانی و گروه‌های چریکی دیگر با حمایت مالی عربستان سعودی و عاملیت حکومت پاکستان در پایگاه‌های نظامی

۱- ویلیام بلوم، کشتن امید. برگردان: منوچهر بیگدلی‌خمسه. نشر اطلاعات. شماره ۱۰۰، زمستان ۱۳۸۰.



این کشور تعلیم دادند و آنها را به انواع سلاح‌ها مجهز کردند و به جنگ دولت تازه تاسیس افغانستان که مورد حمایت شوروی‌ها بود، فرستادند. فراموش نمی‌کنیم که رونالد ریگان رئیس‌جمهور سابق آمریکا در سخنرانی‌های خود بن‌لادن را پرچم‌دار آزادی و استقلال‌طلبی خطاب می‌کرد. اما بعدها که همین گروه‌های سیا ساخته‌ی القاعده و طالبان بر افغانستان مسلط شدند و در این کشور جا خوش کردند، بار دیگر سیاست‌گران کاخ سفید به فکر افتادند برای فراقنی‌ماجرای ۱۱ سپتامبر و حمله‌ی هوایی به پنتاگون و مراکز اقتصادی نیویورک با معامله با دولت پاکستان و جلب همکاری این کشور در ازای دریافت کمک مالی و تجویز فعالیت‌های هسته‌ای به دستاویز نابودی القاعده و طالبان به افغانستان لشگرکشی کنند و پایگاه‌هایی را در این کشور و برخی از جمهوری‌های آسیای میانه برای خود ایجاد کنند و دیدیم که این لشگرکشی‌ها ارمغانی جز تشدید آوارگی و نابسامانی، افزایش دامنه‌ی فقر، توسعه‌ی مزرعه‌های تریاک، تشکیل باندهای مسلح قاچاق مواد مخدر و ادامه‌ی اختلاف‌های فرقه‌ای و مذهبی و قومی برای مردم افغانستان و کشورهای مجاور نداشته است.

مدارک ۱۱ سپتامبر و نام عاملان آن هنوز برای افکار عمومی و پژوهندگان تاریخ به درستی آشکار نشده است. حملات ۱۱ سپتامبر به مراکز تجاری نیویورک را چه کسانی تدارک دیدند، آن‌طور که مقام‌های پنتاگون و کاخ سفید ادعا می‌کنند، گروه القاعده عامل آن انفجارها و کشتارها بوده است؟ مقام‌های وزارت خارجه و سازمان سیا با وجود تقاضاهای مکرر هیات‌های جهانی و محافل داخلی غیر دولتی رسیدگی‌کننده به ماجرای ۱۱ سپتامبر حاضر نشدند، متن بازجویی‌ها و اعترافات مظنونین بازداشتی را در اختیار آن‌ها بگذارند. بعدها سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا تایید کرد که در ۲۰۰۵ بخشی از اسناد بازجویی از مظنونین القاعده را نابود کرده است. به گزارش نیویورک تایمز، سیا برای حفاظت از هویت مأموران خود در میان نگرانی فزاینده درباره‌ی شیوه‌های خشن بازجویی و موج اعتراض به زندان‌های مخفی این سازمان تصمیم به نابودی آن نوارها گرفت. پس از لشگرکشی آمریکا به افغانستان، طالبان و القاعده نه تنها نابود نشدند، بلکه به تدریج دامنه‌ی فعالیت آن‌ها به عراق و برخی دیگر از کشورهای مسلمان آسیایی نیز کشیده شد. حالا یک بار دیگر طراحان استراتژی نظامی سیاسی آمریکا در افغانستان به



این فکر افتاده‌اند که بین طالبان و دولت مرکزی باب مذاکراتی را برای آشتی و مشارکت در اداره‌ی حکومت افغانستان بگشایند. اما سلاح‌های عناصر افراطی در افغانستان و پاکستان که پایگاه اصلی تروریست‌های القاعده و طالبان است، از کجا می‌آید؟ فرض نخست این است که این گروه‌ها اسلحه‌ی خود را از طریق همدستی با برخی از باندهای پنهان قدرت در پاکستان به دست می‌آورند. فرض دوم این است که این تجهیزات از طریق سازمان زیرنفوذ آمریکا و هم‌پیمانان اروپایی این کشور تامین می‌شود که می‌خواهند با ایجاد و ارابه‌ی درگیری‌های نظامی در منطقه، زمینه را برای بعضی اقدام‌های سلطه‌جویانه و مداخلات نظامی به بهانه‌ی جست‌وجو و سرکوب گسترده‌ی تروریست‌ها توجیه کنند. رسانه‌های گروهی در اوایل ژانویه اطلاع دادند که مقام‌های انتظامی افغانستان، دو دیپلمات انگلیسی را به اتهام ارسال اسلحه و پول برای نیروهای طالبان بازداشت کرده‌اند. یادآور می‌شود که در ۲۰۰۴ نیز یک تبعه‌ی آمریکا به نام جک ایدها به وسیله‌ی نیروهای امنیتی افغانستان به جرم آدم‌ربایی برای نیروهای طالبان بازداشت شده بود. ایدها در دادگاه اعتراف و اعلام کرده بود که از نیروهای وزارت دفاع آمریکا است. ولی دولت واشنگتن هرگونه ارتباط با این شخص را تکذیب کرد<sup>(۱)</sup>.

آمریکا از صلح و ثبات در جهان سخن می‌گوید؛ در حالی که بیش‌ترین سلاح‌های کشتار گروهی را به کشورهای مختلف جهان می‌فروشد. به گزارش منابع خبری از جمله رادیو بی.بی.سی آمریکا پس از جنگ عراق موفق شده است قراردادهایی برای فروش حدود ۲۰ میلیارد دلار جنگ‌افزار با شیخ‌نشین‌های حاشیه‌ی خلیج فارس ببندد. از جمله فروش بمب‌های لیزری و هواپیماهای اوکس به عربستان که معلوم نیست، این سلاح‌ها را برای چه می‌خواهد. فروش این جنگ‌افزارها داستان چاه‌های آب حاج میرزا آقاسی در جنوب تهران را تداعی می‌کند. اگر برای کشورهای عربی سودی ندارد و قابل استفاده نیست، برای کارخانه‌های اسلحه‌سازی آمریکا که بد نیست. جنگ افغانستان به بهانه‌ی سرکوب القاعده علاوه بر ایجاد پایگاه‌های نظامی برای آمریکایی‌ها پای آنها را به

۱- روزنامه‌ی هم‌شهری، ۱۵ دی ۱۳۸۶.



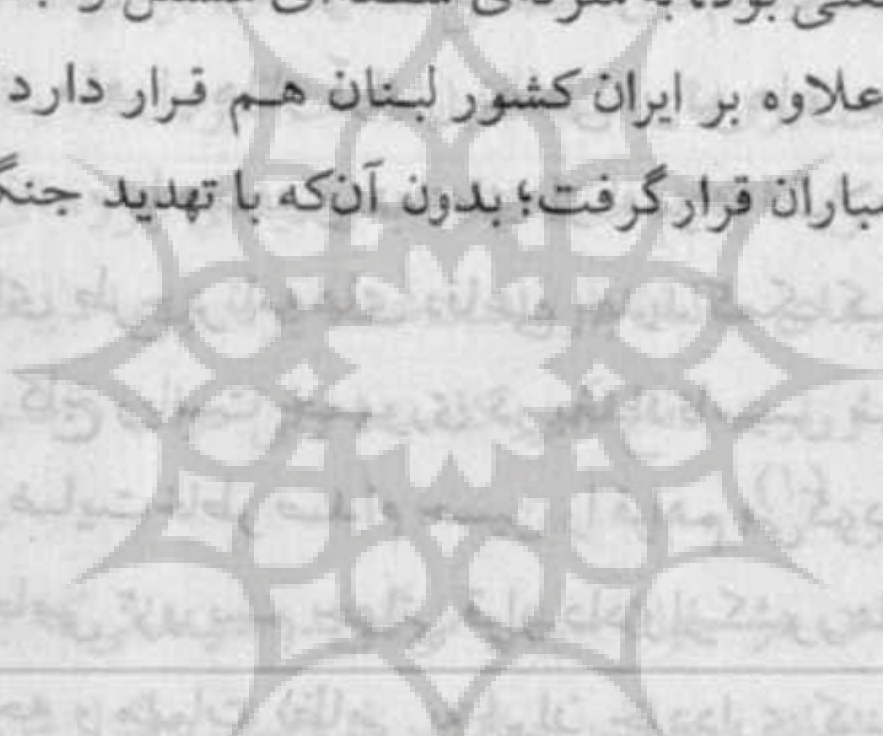
جمهوری‌های آسیای میانه و گرجستان باز کرد. چنان‌که جنگ عراق به بهانه‌ی واهی اسلحه‌ی کشتار جمعی (و نه تلافی ۱۱ سپتامبر) علاوه بر این‌که شیرهای نفت این کشور را به طور کامل در اختیار شرکت‌های آمریکایی گذاشت و اقتصاد آمریکا را از بحرانی ادواری که می‌رفت ضربه‌های سهمگینی به اقتصاد آمریکا وارد کند، به طور موقت رهایی بخشید، گنجینه‌های عظیمی از موزه‌ها به غارت رفت و سر از بازارهای آمریکا و اروپا درآورد و سیل اسلحه و مهمات را به بحرین، کویت، قطر، عمان و امارات سرازیر کرد و موجب احداث پایگاه‌های جدید نظامی در این کشورها شد. چنان‌که پس از بمباران یوگسلاوی در ۱۹۹۹ نیز آمریکا به احداث پایگاه‌های نظامی در کوزوو، آلبانی، بلغارستان و مقدونیه پرداخت. در جریان جنگ عراق با ایران، آمریکایی‌ها روابط اطلاعاتی خود را از راه‌های مختلف توسعه دادند. از جمله این‌که تمام اطلاعات به دست آمده از طریق رادارها و ماهواره‌ها از آرایش نظامی ایرانی‌ها و مواضع آن‌ها را در اختیار صدام حسین قرار دادند. سیا همچنین دسته‌ای از افسران اطلاعاتی خود را به بغداد فرستاد تا به صدام برای طرح برنامه‌های دفاعی جدید کمک کنند و نیز یک ایستگاه سری سیا در مردیکی کاخ ریاست جمهوری در بغداد تاسیس شد. کاخ سفید از راه‌های دیگری نیز موجبات رضایت خاطر صدام حسین را فراهم می‌کرد. از جمله این‌که ایران را در لیست کشورهای حامی تروریسم جهانی قرار داد و از کشورهای متحد خود خواست از ارسال هرگونه اسلحه و مهمات نظامی به ایران خودداری کنند. هاوارد تیجریکی از ماموران عالی‌رتبه‌ی سیا می‌گوید: «ما به عراق آنچه را لازم داشت تا از ایرانی‌ها شکست نخورد، دادیم. تمام آسیب‌پذیری‌های آن‌ها را در خطوط دفاعی‌شان تشخیص دادیم و از این نقاط ضعف، مطلعشان ساختیم. ما عراقی‌ها را نجات دادیم»<sup>(۱)</sup>.

آمریکا در سال‌های اخیر دو بار به عراق حمله کرده است. یک بار در دوره‌ی ریاست جمهوری جرج بوش پدر و یک بار در زمان جرج بوش پسر. در زمان جرج بوش پدر آمریکا حمله‌ی عراق به کویت را بهانه قرار داد و در دوره‌ی جرج بوش پسر وجود سلاح‌های کشتار جمعی را.

۱- ماکس پری، کسوف. برگردان: غلام حسین صالح‌پار.



اما آمریکایی‌ها با حمله‌ی درازمدت عراق به ایران نه تنها مخالفتی نداشتند، بلکه آن را مورد تایید و حمایت وسیع نظامی و سیاسی قرار دادند. آن‌ها از حمله‌ی عراق به کویت به شدت به خشم آمدند و بلافاصله به مقابله با آن پرداختند و عراق را مجبور به ترک آن کشور کردند. اگر حمله به کشوری می‌تواند حمله‌ی نظامی متقابل یک ابرقدرت را توجیه کند، چرا آمریکا و اعوان و انصار او از آلمان و انگلیس گرفته تا اسرئیل و اسپانیا و ژاپن در فاصله‌ی چندین سال مداخله‌ی نظامی عراق در ایران ساکت بودند؟ در حالی که ادعای عراق در زمان صدام در مورد مالکیت کویت چندان بی‌پایه نبود. کویت در دوره‌ی حکومت عثمانی تا جنگ جهانی اول بخشی از عراق بود. بعد از جنگ وزارت مستعمرات بریتانیا به منظور داشتن اهرمی علیه عراق غنی از نفت، کویت کوچک را که خود دارای منابع وسیع نفتی بود، به منزله‌ی منطقه‌ای مستقل و جداگانه تاسیس کرد. در همسایگی عراق علاوه بر ایران کشور لبنان هم قرار دارد که دو بار از طرف اسرئیل مورد حمله و بمباران قرار گرفت؛ بدون آن‌که با تهدید جنگ از جانب واشنگتن روبه‌رو شود.



در حالی که در زمان صدام عراق به ایران حمله کرد و ایران را بمباران کرد و در کویت هم حمله کرد و آنجا را تصرف کرد. اما در این مقاله ما می‌خواهیم ببینیم که چرا آمریکا و انگلیس و سایر کشورهای غربی در این مورد ساکت بودند. آیا آنها نمی‌دانستند که این حمله‌ها برای ایران بسیار خطرناک است؟ آیا آنها نمی‌دانستند که این حمله‌ها می‌تواند به یک جنگ جهانی منتهی شود؟  
در حالی که در زمان صدام عراق به ایران حمله کرد و ایران را بمباران کرد و در کویت هم حمله کرد و آنجا را تصرف کرد. اما در این مقاله ما می‌خواهیم ببینیم که چرا آمریکا و انگلیس و سایر کشورهای غربی در این مورد ساکت بودند. آیا آنها نمی‌دانستند که این حمله‌ها برای ایران بسیار خطرناک است؟ آیا آنها نمی‌دانستند که این حمله‌ها می‌تواند به یک جنگ جهانی منتهی شود؟